

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

جریان مستمر امامت الهی در تفسیر آیه هدایت از منظر فریقین

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

بر اساس آیات قرآن کریم، امامت یک اصل مسلم قرآنی است که در آیات متعدد از آن بحث شده است. علاوه بر این در برخی از آیات ضرورت امام در هر قوم و ملتی به تصریح بیان گردیده که از جمله آنها آیه هدایت (یا انذار) است که می‌فرماید: «...إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ در تبیین مراد از هادی در این آیه کلمات زیادی در تفاسیر شیعه و اهل سنت آمده است ولی شیعه عموماً معتقد است که بر اساس مفاد آیه و نیز به دلیل روایات فراوان مراد از هادی علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان معصوم اوست.

واژگان کلیدی

امامت، هدایت، منذر، هادی، قوم، علی بن ابی طالب علیه السلام.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

ضرورت امامت براساس وجوب هدایت

بدون شک خداوند انسان‌ها را برای رسیدن به کمال آفریده است و دست‌یابی به کمال انسانی جز با هدایت او امکان ندارد؛ بنابراین انبیاء را فرستاد و غایت ارسال ایشان را این‌گونه بیان فرمود:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۳)؛

و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند، و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و آنها فقط مرا عبادت می‌کردند.

وجود هادیان، یک نیاز همیشگی و مستمر است و باید هر جمعیتی هادی و راهنما داشته باشد بنابراین لازم است حجت‌های الهی تداوم یابد و هر قوم و امتی هدایتگری داشته باشند چنان‌که خداوند فرموده است:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷).

در این آیه خداوند پیامبر اسلام ﷺ را مخاطب ساخته و می‌فرماید: «تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است؛ دقت در این آیه می‌فهماند که در کلام الهی سخن از دو عنصر هدایتگر، یکی به عنوان منذر (که شخص رسول خداست) و دیگری به عنوان هادی مطرح شده است.

ضرورت هدایت موجودات در قرآن

در ذیل آیه کریمه به نحو مطلق فرموده است که برای هر قومی هدایتگری است و این اطلاق می‌رساند که هر قومی در هر عصر و زمانی هدایتگری به سوی حق دارند و این حقیقت با آن چه آیات قرآن و احادیث صحیح و نیز براهین عقلی بر آن دلالت دارد هماهنگ است و آن عبارت است از این‌که ربوبیت الهی نسبت به خلق مقتضی است که برای ایشان، حجتی قرار دهد که ایشان را به حق هدایت کند چنان‌که سنت جاری الهی در همه مخلوقاتش چنین است که ایشان را به غایت از خلق‌شان هدایت کند آن‌جا که می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (اعلی: ۲-۳).

و نیز فرموده:

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه: ۵۰).

بنابراین سنت الهی درباره بنی آدم نیز جاری است و خداوند انسان‌ها را نیز مانند سایر موجودات آفرید و مقدر ساخت که ایشان را به سوی کمالاتی که برای شان در نظر گرفته هدایت کند و صلاح دنیا و آخرت شان را به آنها بنمایاند. بنابراین معنای آیه شریفه این است که (ای پیامبر) کافران از تو آیه و نشانه می‌خواهند (و حال آن‌که قرآن به عنوان بهترین آیه نزد آنهاست) و تو نسبت به آنها وظیفه‌ای نداری جز این که از مسیر انذار هدایت شان کنی و البته این سنت جاری خداست که در هر قومی هدایتگری قرار دهد که ایشان را هدایت کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۱، ۳۰۵).

ضرورت وجود هادی در هر زمان

با توجه به تبیین فوق روشن است که مطابق این آیه هیچ‌گاه زمین از هدایتگری که مردم را به حق هدایت کند خالی نخواهد ماند؛ و آن هادی یا پیامبری است از پیامبران و یا هدایتگری است به امر خدا گرچه نبی نباشد (همو). این معنا به این دلیل است که اطلاق آیه «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» مانع است از این که مصداق هادی تنها انبیاء الهی باشند چنان که زمخشری برداشت کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۱۵) و دلیل این که سخن زمخشری خطاست این است که اگر هادی در آیه منحصر در انبیاء باشد فترت‌ها و ازمنه‌ای که نبی در آنها نبوده است از حکم آیه خارج خواهد شد و این خلاف ظاهر آیه است که به عنوان یک حکم عام فرموده هیچ قومی از وجود هادی خالی نخواهد ماند.

با این توضیح، سؤال اساسی این است که در عصر حاضر هادی امت چه کسی است؟ برای پاسخ به سراغ قرآن می‌رویم تا اوصاف و ویژگی‌های هادی را از نگاه قرآن شناخته و براساس آن مصداق هادی را شناسایی کنیم.

توصیف هادی از منظر قرآن

قرآن امر هدایت به سوی حق را بالاصالة منحصر در خداوند و به تبع برای هادیانی که به امر خدا هدایت می‌کنند ثابت می‌داند:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِمَنْ يَشَاءُ إِلَى الْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (يونس: ۳۵)؛

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حق هدایت می‌کند. پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

در این آیه شریفه به لسان احتجاج و استدلال فرموده است که هدایت به حق به معنای مطلق آن منحصر در خداست ﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾ و پس از آن توضیح می‌دهد که در میان خلق خدا پیروی از کسی واجب است که به خودی خود هدایت یافته باشد بدون این که به غیر خود از افراد بشر محتاج باشد. این مطلب مهم و اساسی از مقابله جمله "من ینال الی الحق" با جمله "امن لایهدی الا ان یهدی" فهمیده می‌شود؛ یعنی هادی به حق کسی است که هدایت خود را از دیگری نگرفته باشد.

بنابراین هدایت به معنای واقعی آن دراصل برای خداست و به تبع برای کسی است که به دلیل استعداد الهی، هدایت الهی را به طور مستقیم از خداوند دریافت کرده است؛ خواه به وسیله وحی باشد مانند پیامبران یا به واسطه الهام الهی خاص (اگر پیامبر نباشد). و این هادی، به امر خداوند مأمور به هدایت مردم است چنان که قرآن فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾، و امر خدا همان اراده تکوینی یا امر تشریحی اوست؛ درن تیجه، امام و رهبر مردم، ایشان را با یک امر ملکوتی هدایت می‌کند و چون ولایت تکوینی الهی پشتوانه اوست قدرت تصرف در اسباب و وصول به حقائق و باطن بندگان را داراست و لذا ایشان را به هدایت محض و خالص می‌رساند؛ با این توصیف، هادی به امر خداوند همان امام منصوب از سوی خداست چنان که این حقیقت از آیات متعدد قرآن ثابت است مانند ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳) که خداوند جعل امام را به خود نسبت داده است و نیز ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴) که امامت را عهدی الهی دانسته که به هرکسی از بندگان اراده کند خواهد رسید.

مصدق هادی در آیه هدایت

پس از این که جایگاه هادی در آیات قرآنی معلوم شد لازم است درباره مصداق این هادی بحث شود. کلمات مفسران عامه در بیان مصداق هادی مختلف است از جمله فخر رازی در تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷) سه قول نقل می‌کند:

نخست: این که منذر و هادی هر دو به يك معنى است، بنابراین مفهوم آیه چنین است: «تو فقط انذاردهنده و هدایت کننده هر قوم هستی».

دوم: انذاردهنده پیامبر ﷺ و هدایت کننده خداست.

سوم: انذاردهنده پیامبر اسلام ﷺ و هدایت کننده علی علیه السلام است، زیرا ابن عباس می گوید: پیامبر ﷺ دست مبارکش را بر سینه خود گذارد و فرمود: «أَنَا الْمُنذِرُ»، سپس اشاره به شانه علی علیه السلام کرد و فرمود: «أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ! بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي!»: «تو هدایت کننده ای ای علی! و به وسیله تو بعد از من هدایت شوندگان هدایت می شوند» (فخر رازی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۹، ۱۴).

این تفسیرهای سه گانه را بعضی دیگر از مفسران عامه مانند طبری نیز نقل کرده اند ولی تفسیر اول به یقین با ظاهر آیه سازگار نیست، زیرا اگر بنا بود هر دو وصف برای پیامبر اسلام ﷺ باشد باید بفرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، و به تعبیر دیگر نباید لکل قوم که جار و مجرور است مقدم بر هاد شود، و اگر مقدم شود باید هر دو وصف مقدم گردد و گفته شود «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، به عبارت دیگر وجهی برای مقدم شدن لکل قوم بر یکی از دو وصف و تأخیر از دیگری به نظر نمی رسد یا باید بر هر دو مقدم شود و یا از هر دو به تأخیر بیفتد. تفسیر دوم نیز بسیار نامأنوس و نامناسب است، زیرا اولاً در هادی بودن خدا شك و تردیدی نیست که در این مقام و با این بیان تبیین گردد؛ ثانیاً خداوند هدایت خود را همیشه به واسطه هدایتگران و نه به صورت مستقیم عملی می کند، به علاوه خداوند بکتاست ولی ظاهر این جمله آن است که در هر عصر و زمانی هدایتگر خاصی است و البته این هادی موجود در هر زمان نمی تواند منحصر در انبیاء باشد چنان که زمخشری احتمال داده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۱۴)؛ زیرا در دوران فترت انبیاء آیه مصداقی نخواهد داشت.

بنابراین تنها تفسیری که هم با ظاهر آیه منطبق است و هم روایات عامه و خاصه آن را تأیید می کند این است که مصداق هادی در این کریمه امام علی علیه السلام - و پس از او امامان معصوم علیهم السلام از فرزندان او - است. جالب این که فخر رازی برای هیچ یک از اقوال مذکور در کلامش شاهی نیاورده جز این وجه اخیر که آن را به سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مستند کرده است و البته حدیثی که یادآور شده است تنها یک مورد از نوزده حدیثی است که حاکم حسکانی در تفسیر این آیه آورده است و در تمام آنها هادی در آیه شریفه به امام علی علیه السلام تفسیر شده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۳۸۱-۳۹۵) چنان که سیوطی در کتابش در این باره سه روایت از

پیامبر اکرم ﷺ و یک روایت از علی علیه السلام نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ۴۵).
ابن ابی حاتم از مفسران بزرگ اهل سنت نیز برای تفسیر هادی در این آیه چهار وجه را با
استناد به اقوال صحابه و تابعین نقل کرده است و در وجه سوم از قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام و
نیز امام باقر علیه السلام و همچنین ابن عباس چنین نقل می کند:

عن علی علیه السلام لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ قَالَ: الهاد رجل من بني هاشم. قال ابن الجنید: هو علی بن
أبي طالب علیه السلام. و روی عن عبدالله بن عباس فی إحدى الروایات و عن أبي جعفر محمد بن
علی نحو ذلك. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۲۲۵):

از علی علیه السلام روایت شده که (درباره آیه لکل قوم هاد) فرموده است: مراد از هادی مردی از
بنی هاشم است. ابن الجنید گفته: او علی بن ابی طالب علیه السلام است. و در یکی از روایات نقل
شده از ابن عباس و نیز از ابو جعفر محمد بن علی (الباقر) مانند آن روایت شده است.

و مفسر بزرگ اهل سنت ثعلبی در ذیل این آیه ابتدا درباره هادی، این گونه شرح می دهد که:

داع يدعوهم الى الله عزوجل، امام یاقون به؛

(هادی) دعوت کننده ای است که مردم را به سوی خداوند می خواند، امامی است که مردم
به او اقتدا می کنند.

و سپس وجوهی را در تبیین مصداق هادی از روایات صحابه بیان کرده است و در پایان
روایتی را نقل کرده و مطابق آن علی علیه السلام را مصداق هادی دانسته است و پس از آن روایتی را در
تقویت وجه اخیر کلامش بیان کرده است:

عن ابن عباس قال: لما نزلت هذه الآية وضع رسول الله ﷺ يده على صدره فقال: «أنا
المنذر» و أوماً بيده إلى منكب علي (رضي الله عنه) فقال: «فأنت الهادي يا علي، بك
يهتدي المهتدون من بعدى» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ۳۵) و دلیل هذا التأويل: ما روی
عن سفیان الثوری عن أبي إسحاق عن زيد عن ربيع عن حذيفة: إن النبي ﷺ قال: «إن
وليتموها أبا بكر فزاهد في الدنيا راغب في الآخرة و في جسمه ضعف، و إن وليتموها عمر
فقوى أمين لا تأخذه في الله لومة لائم، و إن وليتموها علياً فهاد مهدى يقيمكم على
طريق مستقيم» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۶۳۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۲۷۲):

از ابن عباس روایت شده: وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم ﷺ دستش را بر سینه اش
گذاشت و فرمود: من منذر و سپس به دست خود به شانه علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: تو
هادی هستی ای علی، پس از من هدایت شدگان به وسیله تو هدایت می شوند. و دلیل
این تأویل (و تفسیر) روایتی است از پیامبر ﷺ که فرموده است: اگر خلافت را به ابوبکر

بدهید (بدانید که) اونسبت به دنیا زاهد و نسبت به آخرت راغب است و در جسمش ضعف است. و اگر خلافت را به عمر بدهید (بدانید که) او نیرومند و امانتدار است و در راه خدا گرفتار ملامت ملامتگري نمی‌شود و اگر خلافت را به علی علیه السلام بدهید پس او هدایتگر هدایت یافته است و شما را بر صراط مستقیم قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد ثعلبی همین وجه را در تفسیر آیه پسندیده است زیرا اولاً در ذیل آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصداق هادی را علی علیه السلام دانسته است و ثانیاً در مواردی دیگر علی علیه السلام را به عنوان هادی مهدی معرفی کرده است به علاوه طبق نظر او هادی در آیه شریفه باید کسی باشد غیر از پیامبر که در آیه به عنوان منذر معرفی شده است و نیز غیر الله تعالی که به عنوان یک هادی در یک زمان و برای یک قوم مشخص، مطرح نیست بلکه او هادی همه امت‌ها و اقوام در طول زمان است.

بنابراین برخی از مفسران عامه نیز با استناد به روایات، این قول را که مصداق هادی در آیه امام علی علیه السلام است را به عنوان یک قول موجه و مقبول پذیرفته‌اند.

بررسی روایات درباره مصداق هادی

در تفسیر و تبیین آیه مورد بحث روایات فراوانی به ما رسیده است که برخی از آنها را می‌آوریم:

۱. سیوطی از ابن جریر و ابن مردویه و ابونعیم و دیلمی و ابن عساکر و ابن نجار نقل می‌کند:

لَمَّا نَزَلَتْ اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَّلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ وَّصَحَّ رَسُوْلُ اللهِ صلی الله علیه و آله يَدُهُ عَلٰى صَدْرِهِ فَقَالَ اَنَا الْمُنْذِرُ...^۱

۲. ابوبرزه اسلمی می‌گوید:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که درباره این آیه - در حالی که دستش را بر سینه خود گذاشته بود - فرمود: اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ، و در حالی که بر سینه علی علیه السلام گذارده بود فرمود: لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۴۵)

۳. از عبدالله بن احمد و ابن ابی حاتم و طبرانی و حاکم و ابن مردویه و ابن عساکر از علی علیه السلام

نقل شده که در تفسیر آیه ﴿اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَّلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فرمود:

رَسُوْلُ اللهِ الْمُنْذِرُ، وَاَنَا الْهَادِي؛

۱. این همان روایتی است که اخیراً از تفسیر ثعلبی نقل شد و منبع آن تفسیر الدر المنثور سیوطی است.

رسول خدا ﷺ مندر است و من هادی هستم! (همو)

۴. در حدیث دیگری از ابن عباس می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمود:

أَنَا الْمُنذِرُ وَعَلِيُّ الْهَادِي، وَبِكَ يَا عَلِيُّ يَهْتَدُونَ؛

منذر منم و علی هادی است، ای علی هدایت‌یافتگان به وسیله تو هدایت می‌یابند!

این حدیث را جمعی از حفاظ معروف اهل سنت از جمله حاکم در مستدرک، ذهبی در تلخیص، فخر رازی و ابن کثیر در تفسیر خود، و ابن صباغ مالکی در فصول المهمة و گنجی شافعی در کفایه الطالب و علامه طبری در تفسیر خود، و ابن حیان اندلسی در بحر المحيط و نیشابوری در تفسیر خویش، و حموی در فرائد السمطين و گروه دیگری در کتاب‌های تفسیر خود آورده‌اند.^۱

۵. در مستدرک حاکم از ابوبریده اسلمی نقل شده است فرمود:

دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالظُّهُورِ وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِ عَلِيٍّ بَعْدَ مَا تَطَهَّرَ فَالْصَّغِيرُ بَصَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا أَنْتَ مُنْذِرٌ، وَيَعْنِي نَفْسَهُ، ثُمَّ رَدَّهَا إِلَى صَدْرِ عَلِيٍّ ثُمَّ قَالَ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَنْتَ مَنْ أَرَا لَنَا مِثْلَ الْهَادِي وَ أَمِيرِ الْقُرَاءِ أَشْهَدُ عَلَى ذَلِكِ أَنْتَ كَذَلِكَ؛

رسول خدا ﷺ در حالی که علی را نزدش بود آب برای وضو طلب کرد و بعد از آن وضو گرفت دست علی را گرفته به سینه خود چسبانید سپس فرمود: منذر تویی - و منظور نفس مبارک خودش بود - سپس دست او را بر سینه علی گذاشت سپس فرمود: «و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (یعنی علی هادی)، و بعد افزود تو چراغ فروزان مردم، و منتهای هدایت، و امیر قاریان قرآن (و آگاهان از این کتاب آسمانی) هستی، من بر این گواهی می‌دهم که تو چنین هستی (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۱، ۳۲۷).

بعید نیست که پیامبر ﷺ این سخن را در موارد متعدد و با بیانات مختلفی بیان کرده باشد و تعبیرات مختلف احادیث بالا شاهد گویای این مطلب است.

آن چه ذکر شد نمونه‌هایی از روایات اهل سنت در تفسیر این آیه بود^۲ ولی در منابع پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام^۳ نیز احادیث متعددی در این زمینه آمده است که امکان نقل همه آنها نیست و به اشاره کوتاهی قناعت می‌کنیم:

۱. برای آگاهی از منابع این حدیث و مدارک آن به کتاب نفیس احقاق الحق ج ۳، ص ۸۸-۹۲ مراجعه فرمائید.

۲. برای دیدن روایات بیشتر رک: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۹۵

۳. در تفسیر نورالثقلین حدود پانزده حدیث، در این زمینه نقل شده است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق)

۱. ۰۱. راوی گوید:

عن برید بن معاویة العجلی قال قلت لابی جعفر علیه السلام ما معنی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؟ فقال: المنذر رسول الله صلی الله علیه و آله و علی الهادی و فی کل وقت و زمان امام منا یدیهم الی ما جاء به رسول الله صلی الله علیه و آله؛

به امام صادق علیه السلام گفتم: تفسیر قول خدای عزوجل «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» چیست؟ فرمود منذر رسول خداست و علی علیه السلام هادی است و در هر زمانی امامی از ما هست که مردم را به آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است هدایت می کند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۸۳).

۲. ۰۲. فضیل گوید:

عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَوْمِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۹۱)؛
از امام صادق علیه السلام پرسیدم از قول خدای عزوجل «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فرمود: هر امامی رهبر دورانی است که در میان مردم آن است.

۳. ۰۳. ابوبصیر گوید:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «الْمُنذِرُ عَلِيٌّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ قُلْتُ بَلَى جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُفِعَتْ إِلَيْكَ... (همو: ۱۹۲)؛

به امام صادق علیه السلام گفتم: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یعنی چه؟ فرمود: ای ابامحمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم دهنده است و علی علیه السلام رهبر بود، بگو بدانم امروز هم رهبری هست؟ گفتم: آری قربانت، همیشه از شما خانواده، رهبری پس از رهبری بوده تا نوبت به شما رسیده....

۴. ۰۴. امام باقر علیه السلام در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «الْمُنذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِي أَمَا وَاللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِثْنَا وَمَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ؛

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر و بیم ده بود و علی علیه السلام هادی، به خدا این مقام رهبری از ما خاندان نرفته است و همیشه تا قیامت در ما خواهد بود (همو).

آخرین روایت، روایتی است که هم در منابع عامه و هم در کتب خاصه نقل شده است:

از ابن مسعود روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

لما أسرى بي إلى السماء لم يكن بيني وبين ربى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا سألت ربى حاجة إلا أعطاني خيرا منها فوقع في مسامعي: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فقلت: إلهي أنا المنذر فمن الهادي؟ فقال الله ذاك علي بن أبي طالب غاية المهتدين وإمام المتقين و قائد الغر المحجلين و من يهدى من أمتك برحمتي إلى الجنة (كوفي، ۱۴۱۰ق: ۲۰۷؛ حسكاني، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۲۹۶):

وقتی مرا به آسمان بالا بردند بین من و پروردگارم نه ملک مقرب بود و نه نبی مرسل و خواسته‌ای از خدایم نخواستم مگر این که بهتر از آن را به من عطا فرمود پس در گوشم این ندا افتاد: همانا تو اندازنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری هست. گفتم: خدایا من منذر، هادی کیست؟ خداوند فرمود: او علی بن ابی طالب است نهایت هدایت یافتگان و پیشوای پرهیزگاران و رهبر نورانی چهرگان و همو که امت تورا به رحمت من به سوی بهشت رهنمون خواهد شد.

گفتمی است که در تفسیر البرهان ۲۸ روایت از منابع عامه و خاصه در بیان این آیه آمده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۲۲۷-۲۳۳) که در همه آنها هادی به علی علیه السلام و امامان پس از او تفسیر شده است و البته به تصریح مؤلف کتاب آن چه آورده شده بخشی از روایات این باب است نه همه آن^۱ و حتی در یک مورد از این روایات، هادی به رسول الله و یا الله تعالی و غیر اینها از آن چه در تفاسیر اهل سنت به مفسران صحابه و تابعین نسبت داده شده، تفسیر نشده است و بدیهی است که تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام نسبت به دیگران اولی به قبول است زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورنده شریعت و اهل بیت علیهم السلام به حکم حدیث ثقلین، عدل و همتای قرآن اند و ابن عباس و دیگران شاگردان مکتب ایشان هستند و البته از ابن عباس بالخصوص روایات متعدد در منابع عامه و خاصه نقل شده است که مقصود از هادی، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

کلام علامه مجلسی درباره آیه

مرحوم مجلسی نیز درباره روایات در ذیل این آیه شریفه می نویسد:

۱. سیدهاشم بحرانی رحمته الله علیه در ذیل آیه شریفه و به عنوان روایت بیست و هشتم این روایت را از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: ابن عباس و الضحاک و الزجاج: انما انت منذر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لكل قوم هاد علی بن ابی طالب علیه السلام. سپس در ادامه نوشته است: قلت: و الروایة عن ابن عباس في هذه الآية بهذا المعنى مستفیضة من طرق الخاصة و العامة، يطول الكتاب بذكرها. سپس افزوده است: قال ابن شهر آشوب: صنف أحمد بن محمد بن سعید کتابا في قوله تعالى: إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ أنها نزلت في أمير المؤمنين علیه السلام. (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۲۲۴)

رَوَاهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ
 وَيَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّيِّعِيِّ عَنْ أَبِي الْأَسْلَمِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ:
 إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ قَالَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ فَقَالَ هَذَا الْهَادِي مِنْ
 بَعْدِي (ابن طاووس، بی تا: ۹۹)؛

سیدبن طاووس رحمته الله در کتاب سعد السعود گفته است که شیخ محمدبن العباس بن مروان
 در تفسیر خود در ذیل آیه هدایت با پنجاه سند آورده است که مراد از هادی در آیه مذکور
 علی رضی الله عنه است و ما تنها یکی از آن سندها را نقل می کنیم.

سپس علامه مجلسی می نویسد:

بعضی گفته اند که مراد از هادی در آیه الله تعالی است و بعضی دیگر گفته اند که مراد هر
 نبی است در میان قوم خود ولی حق این است که معنای آیه این است که برای هر قومی
 در هر زمانی امام هدایتگری است که ایشان را به مسیرهای رشد و تعالی شان هدایت
 می کند و این آیه درباره امیرالمؤمنین رضی الله عنه نازل شده و سپس در اوصیاء پس از ایشان
 استمرار یافته است چنان که روایات مستفیضه از شیعه و اهل سنت در این باب بر آن دلالت
 دارد و بسیاری از این روایات در کتاب امامت نقل شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۵، ۴۰۵).

گفتنی است این تعداد از روایات در تفسیر آیه هدایت که از طریق عامه و خاصه و نیز در
 مصادر کهن و معتبر ایشان نقل شده است، ما را بی نیاز از بررسی سندی آنها می کند چنان که در
 کتب تفسیری عامه نیز به سند این احادیث اشکالی وارد نشده است.

عجیب این که بعضی از مفسران عامه، تمام این احادیث را به دست فراموشی سپرده و به
 انکای اقوال بعضی از صحابه، که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نشده برای آیه فوق معانی دیگری ذکر
 کرده اند (جصاص، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۳۹۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۳۷۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق:
 ج ۷، ۲۲۲۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۳، ۷۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۴۵).

آیا به راستی سزاوار است روایات فراوان رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را رها کرده و به
 دنبال تفسیرهای بدون شاهد و دلیل برویم؟ یا باید اعتراف کنیم که با توجه به این
 مجموعه گرانسنگ از روایات که در بعضی از آنها تصریح به ضرورت وجود هادی معصوم
 از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در هر زمان شده است جایی برای تردید در این اصل مسلم
 قرآنی نمی ماند.

نتیجه گیری

با توجه به آیه شریفه مورد بحث که ضرورت وجود هادی به معنای خاص آن را در هر زمان

اثبات می‌کند؛ امروز نیز باید در میان امت، یک هادی وجود داشته باشد؛ هدایتگری که براساس آیات قرآنی به امری از جانب خداوند، هدایت کند و خود بی‌نیاز از هدایت دیگران باشد و از آن‌جا که هادی با این اوصاف به صورت آشکار و علنی مشاهده نمی‌شود ناگزیر باید در پس پرده غیب باشد زیرا عدم او با آیه شریفه سازگاری ندارد.

منابع

قرآن کریم

- ابن طاووس، احمد بن علی، سعد السعود، قم، دارالذخائر، چاپ اول، بی تا.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر ابن ابی حاتم، به کوشش: اسعد محمد، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، به کوشش: شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، تفسیر ثعلبی (الکشف والبيان)، به کوشش: ابن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، تهران، وزارة الثقافة والإرشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرالمشور، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمة، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش: غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد

اسلامی، ۱۴۱۰ق.

- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ش.